

سیر تحول پوشش زنان در ایران

مرتضی تهامی، دانشگاه خوارزمی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه تاریخ.

ایمیل: motahami20@khu.ac.ir

چکیده

لباس نشان و نماد یک فرهنگ است. لباس در عین اینکه بدن را می پوشاند، وقار و متانت و پایبندی به اخلاق را بیان می دارد. پوشیدگی حیوانیت انسان را مستور می کند و عریانی، آن را آشکار می کند. فرهنگ ایرانی با تاریخ بسیار طولانی خود و علی رغم گستره سیاسی در دوره هایی و نیز هجوم اقوام شرق و غرب در این دوران طولانی، پوشیدگی زن و مرد خود را حفظ کرده است؛ اما در دوران معاصر از وقتی که در معرض مرادفات و آشنایی با فرهنگ غرب قرار گرفت، بتدریج به نوع پوشش و زندگی غربی گرایش نشان داد و این امر در دوره پهلوی اول با قانون کشف حجاب که هدف دین زدایی را نیز دنبال می کرد تصویب شد و با خشونت و شدت اجرا گردید. سوال این است چطور کشوری که سالها یک رویه فرهنگی نسبتاً پایداری داشته است در مواجهه با فرهنگ غربی متزلزل می شود و به آن گرایش پیدا می کند؟ به نظر می رسد عقب ماندگی در زمینه فن آوری، توجه نکردن به نقش اجتماعی مناسب زنان مطابق با تحولات اجتماعی، فقدان اعتماد به نفس و خود باوری ملی و مواردی از این قبیل در این خودباختگی نقش داشته اند. اهمیت این موضوع چنان است که با وجود پیروزی انقلاب اسلامی و برقراری حجاب اسلامی، این مسئله همچنان نمود دارد و نیاز است که اقدامات فرهنگی پایدار از مدرسه تا دانشگاه صورت گیرد و نیز به نقش آفرینی خانواده در فرهنگ پایدار، توجه همه جانبه و ادامه دار صورت گیرد. این مقاله با استفاده از منابع کتابخانه در حدامکان و به روش نقلی - توصیفی تدوین شده است.

واژگان کلیدی: پوشش، زنان، ایران باستان، ایران اسلامی، انقلاب اسلامی

مقدمه

پوشش (cover) به معنای مستور کردن و پوشاندن بخش یا بخش هایی از بدن است که قدمتی به اندازه زندگی انسان بر روی کره زمین دارد (یاوری. حکاک باشی، ۱۳۹۳: ۷). پوشش های اولیه که از برگ درختان یا پوست حیوان بوده تا به امروز که لباس ها از جنس و رنگها و شکلها و طرح های مختلف و متنوع است در وهله اول برای پوشیدن بدن (ستر عورت) و سپس برای حفظ بدن در برابر و گرما و سرما و گزند حشرات است. البته لباس در زیبایی نقش مهم دارد و به همین خاطر مد در زمینه لباس بسیار تاثیر گذار شده است. لباس یک مقوله فرهنگی است، بنابراین نوع لباس انسانها برخاسته از فرهنگ آنها است.

در ایران فرهنگ پوشیدگی همیشه برقرار بوده است. استفاده زنان از چادر و روبند یکی از رسوم قدیم ایرانیان بوده که رعایت آن افتخار بزرگی در جهت حفظ نجابت زنان محسوب می شده است. در نقش های برجای مانده از ایران باستان صورت و نام هیچ زنی دیده نمی شود. «پوشش زن ایرانی در مقایسه با پوشش تمدن های دیگر کامل تر است. از این رو، در هیچ کتیبه ای نمی توان زن ایرانی را با سر برهنه مشاهده کرد. مجسمه ها و نقش های برجسته و تصاویری که از دوره های مختلف ایران قبل از اسلام برجا مانده، همه نشان می دهد که هم پوشاک مردان و هم پوشاک زنان بلند و گشاد است به گونه ای بوده است که تمام اندام های تن را فرا گرفته و در آن رعایت ادب، وقار و متانت اخلاقی به چشم می خورد» (ده پهلوان، ۱۳۸۸: ۱۴۹). اما از زمانی که ایرانیان با زندگی و فرهنگ اروپائیان آشنا شدند برخی لباس خود را که نشانه فرهنگ شان است بتدریج کنار گذاشتند و به شیوه اروپائیان لباس پوشیدند، در این تغییرات نقش شاهان و درباریان بویژه پهلوی اول که به جای تحول علمی به ظواهر پرداخت البته با هدف دین زدایی، مهم بوده است. با همه این وجود معنویت گرایی و پایبندی به اخلاق از ویژگی

های اصیل و تمدن ساز مردم مشرق زمین از جمله ایرانیان است و از این روست که می بینیم پرهیز از بدن نمایی و عریانی و میل به حفظ حریم تن و داشتن احساس شرم و عفت صفت مشترک همه جامعه هایی بوده است که به نحوی دارای معنویت بوده انسان را فقط جسم و تن نمی دانستند (حداد عادل، ۱۳۵۹: ۴۶). در این مقاله سیر تحول پوشش زنان در تاریخ اساطیری ایران، دوران باستان و دوران اسلامی: از ورود اسلام به ایران تا دوره مغول و تیموری و پس از آن هریک از سلسله ها تا انقلاب اسلامی بیان شده است و در پایان هر قسمت نتیجه ای بسیار مختصر نوشته شده است.

پیشینه پژوهش

در باره پوشش و لباس در ایران کتب و مقالات متنوعی نوشته شده است که چند مورد را بیان می داریم. پوشش زنان در ایران باستان، مطالعه موردی هخامنشیان، شهرام جلیلیان و سید علی ناظمی، نویسندگان تلاش کرداند توصیف دقیقی از پوشش و جامه هخامنشیان ارائه دهند و تاکید می کنند زنان ایرانی با وجود فعالیت های سیاسی و اقتصادی از پوشش و جامه ویژه استفاده می کردند که کاملاً بدن آنها را می پوشانیده است. پوشاک زنان در پنج دوره تاریخی پس از ورود اسلام به ایران، نوشته ساره نظری، این مقاله سیر تحول لباس زنان در پنج دوره نامبرده را بررسی کرده است. نویسنده براین باور است که با ورود مغولان در لباس ایرانیان تحول عظیمی ایجاد کرده است. پوشاک زن در ایران دوره باستان، مهدی زمانی، وی می نویسد در دوره باستان یکسانی خاصی در پوشش زنان مشاهده می شود. در زمان اشکانیان لباس زنان تحت تاثیر سنن هلنیستی شکل تازه ای به خود گرفت ولی در دوره ساسانی طرح های متنوعی شکل گرفت؛ طرح لباس ها بازگشت به عصر هخامنشی را نشان می دهد. جایگاه حجاب در ایران باستان و تقویت هویت فرهنگی ایران معاصر، فهیمه شیخ شعاعی، وی تاکید می کند لباس و پوشش ایران باستان هماهنگی و همسویی غیر قابل انکاری را با هویت اسلامی نشان می دهد. پوشش تمام بدن برای مردان و زنان وجود داشته و حجاب کامل و برتر برای طبقات بالای جامعه یک ضرورت بوده است. هریک از مقالات که به لباس یک دوره خاص یا کل ایران پرداخته اند به نوع پوشاک و میزان پوشیدگی توجه کرده اند و کمتر مقاله یا نوشته ای دیده شده که به دلایل خود باختگی ایرانیان در برابر اروپائیان توجه کند و واقعاً دلایل علمی این خود باختگی را بیان دارند. مطلبی که در این مقاله به آن اشاره شده است و نیاز به یک تحقیق و بررسی عمیق علمی دارد.

پوشیدگی زن ایرانی در تاریخ اساطیری ایران

شاهنامه فردوسی در موارد مختلفی پوشش و حجاب زنان ایرانی را بیان می کند. در شاهنامه زن خوب و پاک، تقدیس شده و زن بد، بی حیا، بی شرم و بی نزاکت و پرده در، مورد نکوهش قرار گرفته است (موسوی، ۱۳۸۸: ۲۹۸ - ۲۹۹). در شاهنامه از زمان پادشاهی جمشید زنان ایران پوشیده روی بوده اند:

ز پوشیده رویان یکی شهرناز دگر ماهروئی به نام ارنواز

به ایوان ضحاک بردندشان بدان ازدها فش سپردندشان

در پیام فریدون به شاه یمن به وسیله جندل، برای خواستگاری سه دختر شاه یمن برای سه پسرش:

ز کار آگهان آگهی یافتم بدان آگهی تیز بشتافتم

کجا از پس پرده پوشیده روی سه پاکیزه داری تو ای نامجوی

رفتن بهرام گور به خانه دهقان

چنین تا به آباد جایی رسید زهامون سوی در سرائی رسید

زنی دید بر کتف او بر سبوی زبهرام خسرو بپوشید روی

در آمدن منیژه نزد رستم

منیژه منم دخت افراسیاب برهنه ندیده تنم آفتاب

آمدن تهمنه دختر شاه سمنگان نزد رستم

چنین داد پاسخ که تهمنه ام تو گوئی که از غم به دو نیمه ام

ز پرده برون کس ندیده مرا نه هرگز کس آوا شنیده مرا

(رک علوی ۱۳۷۷: ۴۴-۴۶).

با اندکی تأمل، مشخص است که دختر شاه افراسیاب و دختر شاه سمنگان با آن جایگاه شاهانه و افتخاراتی که دارند، شرم و حجاب را اساس قرار داده اند و از سایر افتخارات شاهی که دارند هیچ نام نمی برند که به وضوح بیانگر اهمیت پوشش و پاکدامنی است.

پوشش در آیین زرتشتی - آیین زردشت بر اصولی مثل راستی و درستی و پرهیز از دروغ و تحکیم پایه های خانواده و پرورش فرزندان پاک نهاد تأکید فراوان دارد. از این رو، لزوم پوشیدگی زن در آیین زردشت و فرهنگ ایرانیان قدیم مورد توجه و توصیه بوده است. ویل دورانت در جلد اول کتاب تاریخ تمدن در مورد پوشش ایرانیان می گوید: «در زمان زرتشت زنان منزلتی عالی داشتند، با کمال آزادی و با روی گشاده در میان مردم آمد شد می کردند و صاحب ملک و زمین می شدند (ویل دورانت، ۱۳۴۳: ۵۵۱)

نقاشی های موجود و تصاویر کشف شده از دوران قدیم بیانگر این موضوع است که زرتشتیان در طول تاریخ پوشش کامل داشته اند که معمولاً این پوشش برای مردان کلاه و دستار و لباس بلند و شلوار بوده است و برای خانم ها نیز چارقد بوده است که سر آنها را می پوشانیده است (حمزه، ۱۳۸۵: ۱۲۸).

پوشش زنان در ایران پیش از اسلام

رعایت حجاب در میان زنان ایرانی چنان چشمگیر است که برخی اندیشمندان، ایران را منبع اصلی ترویج حجاب معرفی کرده اند (دورانت، ۱۳۶۳: ۸۷). استرابو می نویسد: «ایرانیان اگر بخشی از بدنشان برهنه باشد آن را بیشرمی میدانند و همیشه لباس بلندتا ساق پا می پوشند (غیبی، ۱۳۸۵: ۱۲۳-۱۲۴).

پوشش زنان در دوره عیلامی ها - کشفیات مربوط به دوره عیلامی های جدید بیانگر نوع پوشش زنان آن دوره است. تندیس های کوچک مفرغی از مردان ریش دار و زنان بسیار آراسته در جامه هایی که بلندی شان تا قوزک پا می رسد فراوان بودند (جمالی زاده، ۱۳۸۹: ۷۷).

پوشش زنان در دوره مادها - از بررسی نقش هایی که بر روی اشیای بدست آمده از گنجینه جیحون پیداست که بانوان جامعه ماد، جامه های بلند و چین دار با آستین های بلند و فراخ می پوشیدند (حمزه، ۱۳۸۵: ۱۳۰).

پژوهش های تاریخی نشان می دهد که در میان مادها، زنان فقط دو دست خود را باز می گذاشتند و نپوشاندن هر یک از قسمت های دیگر بدن خلاف ادب محسوب می شد. آنان شلوار و پیراهن کتانی و دو لباس رو داشتند. برای پوشاندن سر از یک سربند

که در زیر چانه به وسیله دو بست محکم می شد استفاده می کردند و روی این سربند نیز یک روسری بزرگ به نام «مکتو» می پوشیدند(دایره المعارف زن ایرانی، ۱۳۸۲: ۳۷۲).

پوشش زنان در دوره هخامنشی ها- مردم پارس همچون بسیاری از مردمان روزگاران باستان، جامه های بلند و فراخ را می پسندیدند و زنان و مردان پارسی چون از دیده شدن پوست و تن برهنه شان بسیار شرم داشتند و برخلاف یونانیان آن زمان نمایش تن برهنه شان را کاری برخلاف شرم و بسی زشت و ناروا می دانستند، کوشش داشتند جامه ای بیپوشند که بلند و فراخ و پرچین باشد تا گذشته از پوشیده بودن همه تن، برجستگی های طبیعی اندام ها نیز پیدا و نمایان نباشد(حمزه، ۱۳۸۵: ۱۳۱).

در بررسی های تاریخی به زنانی دیگر از این دوره برمی خوریم که از پهلو بر اسب سوارند. اینها چادری مستطیل شکل بر روی همه بدن خود افکنده اند و در زیر آن یک پیراهن بلند پوشیده اند که تا مچ پا می رسد. (ضیاء پور، ۱۳۴۳: ۶۸).

یکی از آثار مهمی که از این دوران به دست آمده قطعه فرشی است مشتمل بر مربع های کوچکی که به هم دوخته شده است و برای لبه زین به کار می رفته. این قطعه فرش از پازیریک از حوالی کوهستان آلتایی در جنوب روسیه به دست آمده است. در وسط هر کدام از این قطعه ها یک عودسوز پارسی قرار گرفته و در دو طرف این عودسوز چهار زن ایستاده اند. پشت سرشان پارچه ای به شکل چادر به چشم می خورد که بلندی آن تا زانوی آنها می رسد و سر چادر زیر تاج آنها قرار گرفته است(دایره المعارف زن ایرانی، ۱۳۸۲: ۳۷۹. ضیاء پور، ۱۳۴۳: ۷۶. پور بهمن، ۱۳۸۶: ۷۴).

تصویر دیگری که در غرب ترکیه در تپه دهکده ارگیلی کشف شده، سه زن پارسی سوار بر اسب را نشان می دهد که بر روی هر سه زن پوششی شبیه چادر است که مثل نقش پازیریک، بلندی آن تا زانو می رسد. مورخینی مانند هردودت و استرابو پوشیدگی زنان طبقات ممتاز ایران کهن را امری متداول دانسته و آن را نوعی اشرافیت محسوب کرده اند(دایره المعارف زن ایرانی: ۳۸۰. پور بهمن، ۱۳۸۶: ۷۶).

از نقوش هخامنشی دیگر، تصاویری به یادگار مانده که در آن زن های بومی، پوشش های جالبی دارند. پیراهن ساده و بلند دارای آستین، پرچین کوتاه و از زانو به پایین دامن شرابه هایی تا به مچ آویزان است (حجازی، ۱۳۸۵: ۱۵۵).

یکی از آثار ارزشمند دوره هخامنشی در خصوص حضور چادر در این دوران، وجود مهر بسیار ظریف و زیبایی است که در موزه لوور پاریس نگهداری می شود. در روی این مهر، ملکه ای با لباس و تاج و چادر زنان هخامنشی بر مسند شاهانه ای تکیه زده و پاهایش بر روی چهارپایه ای کرسی مانند قرار دارد(کخ، ۱۳۸۲: ۲۸۳).

در زمان داریوش زنان طبقات بالای اجتماع جرات آن را نداشتند که جز در تخت روان و روپوش دار از خانه بیرون بیایند و زنان شوهردار حق نداشتند هیچ مردی را ولو پدر یا برادرانشان باشد ببینند(ویل دورانت، ۱۳۴۳: ۵۵۲). تصویر از زنان دوره هخامنشی بسیار کم است، شاید به دلیل اهمیت فوق العاده ای بوده که به زنان می داده اند چنان که در تخت جمشید هیچ عکسی از زنان دیده نمی شود. ویل دورانت می نویسد: در نقشهایی که از ایران باستان بر جای مانده هیچ صورت زن دیده نمی شود و نامی از ایشان بنظر نمی آید(همان: ۵۵۲).

پوشش زنان در عهد پارت ها- زنان عهد اشکانی قبایی تا زانو بر تن می کردند شنی بر سر می انداختند، نقابی نیز داشتند که معمولاً به پشت سر می آویختند. از پوشش های دیگر سر که شیوه ای نسبتاً پیچیده و سخت داشت، نیم تاجی فلزی بود با دستاری بلند بر فراز آن که شنل یا نقاب بر روی آن افکنده یا بسته می شد(ضیاء پور، ۱۳۴۳: ۱۹۴). چادرهایی که در مجسمه ها و نقش ها مشاهده می شود و از آنها ذکری به میان آمده، پارچه ای مستطیل شکل بوده که به صورت استوانه درمی آورده

اند. بانوان اشکانی پارچه ای را مانند شنل از روی دوش خود می آویخته اند و یا از آن مانند چادر استفاده می کردند و گاه آن را مانند آنچه که اکنون در میان زنان شمال کشور مرسوم است، به دور کمر خود می بسته اند (غیبی، ۱۳۸۵: ۱۹).

در بررسی مجسمه های به دست آمده از شهر هترا که هم اکنون در موزه شهر بغداد نگهداری می شود، یا نقاشی های مکشوفه دیواری مربوط به شهر دورا اروپوس، یافته های قابل توجهی از حضور چادر در بین پوشش بانوان می توان دید که چادر در این نقوش و مجسمه ها، در پشت سر، به کلاه بلند و مخروطی شکل و مطبقی وصل می شده است که مانند تور عروس از پشت سر آویزان بود. زنان اشکانی در پوشش سر و استفاده از چادر بسیار پیشرفته تر از زنان هخامنشی بوده اند و کلاه عمامه وار آنان تقریباً بیشتر موهای آنها را می پوشاند (موسوی، ۱۳۸۸: ۳۰۴. غیبی، ۱۳۸۵: ۱۹۱-۱۹۲).

مجسمه ای نیز از بانوان دوره اشکانی در موزه پالمیر دمشق وجود دارد که پوشاک بانوان این دوره را روشن تر می نمایاند. این بانو نشسته و چادری او را پوشانده است. گوشه چادر در زیر یک تکه فلز بیضی شکل نقش زده بند است. عمامه ای بر سرش نهاده و نواری فلزی موی بالای پیشانی او را نگه داشته است و رشته هایی از جواهر زیور عمامه و موی اوست (ضیاء پور ۱۳۴۳: ۱۹۹).

در یک جمع بندی می توان گفت لباس زنان پارتیان عبارت بوده است:

۱- پیراهنی بلند تا به روی زمین، گشاد، پرچین، آستین دار و با یقه راست

۲- پیراهنی دیگر که بر روی پیراهن اول پوشیده می شده و قد آن نسبت به اولی کوتاه و ضمناً یقه باز بوده است.

۳- چادری که بر روی این دو پیراهن بر سر می کردند.

۴- کفش ساده ای همانند کفش مردان اشکانی

۵- کمربندی که منحصر به نواری بود و برای جمع کردن گشادی پیراهن در زیر سینه بسته می شد (یاوری. حکاک باشی، ۱۳۹۳: ۲۳).

پوشش زنان در دوره ساسانیان - لباس زنان دوران ساسانی را عموماً پیراهنی یک دست و بلند و پرچین تشکیل می داد که گاهی آن را با نواری در زیر سینه ها یا کمی پایین تر جمع می کردند و می بستند. گاهی نیز قسمت انتهایی دامن را به وسیله پارچه ای اضافی پرچین تر می دوختند. هر دوی این پیراهن ها آستین هایی بلند تا مچ دست ها و یقه ای گرد و ساده و نسبتاً بسته داشتند. نوع دیگری از این پیراهن های بلند را بر تن بانوی بادبزن به دست در بیشاپور می توان دید که از پارچه ای نسبتاً نازک و لطیف تهیه شده است و آستین هایی حلقه دار که رنگ آن آبی آسمان است اما رنگ کمربندی که به دور کمر و بر روی پیراهن (پایین سینه ها) بسته شده، نارنجی است. نوعی بالاپوش دیگر نیز استفاده می شد که این بالاپوش به صورت قبایی بود که تا ساق پاها می رسید و یقه آن گرد و حاشیه دوزی شده بود و آستین های بلند داشت و معمولاً تمامی سطح لباس قیطان دوزی می شد. همچنین زنان شلواریهایی همچون شلوار مردان به پا می کردند. این شلوارها همچون شلوار زنان دوره پارتی بود با این تفاوت که ساق های آن در دوره ساسانی بلندتر شده و به وسیله نوارهای کشی و چین دار، در جلوی ساق پا آن ها را به اندازه بلندی پای هرکسی در می آوردند. همچنین کمر و دم پای شلوار را نیز لیفه ای می ساختند و سپس آن را با بند جمع می کردند. همچنین زنان ساسانی از نوعی چادر استفاده می کردند که در دوران قبل نیز از آن استفاده می شد (جمالی زاده، ۱۳۸۹: ۸۲)

در آثار باقی مانده از دوره ساسانیان مانند طاق بستان در ۹ کیلومتری کرمانشاه و قصر شیرین، طاق کسری و طاق ایوان، نشانی از عریانی و بی پروایی در آن دیده نمی شود. زنان عهد ساسانی گاهی چادری گشاد و پرچین به سر می کردند که تا

وسط ساق پا می رسیده است. نقوشی که از بانوان ساسانی در بشقاب های ساخته شده به تصویر درآمده، می نمایاند که هریک از بانوان چادری به خود پیچیده اند (حمزه، ۱۳۸۵: ۱۳۴).

همچنین در طرح بشقابی که شاهزاده ای را در بزم نشان می دهد، دو زن وجود دارد که هر یک دستمالی روی دهان خود به پشت سر بسته اند و هر یک شلواری همچون شلوار مردان به پا دارند. قبایی پوشیده اند که تا وسط ساق پا می رسد و قبا در جلو دامن سه چاک و در پشت نیز سه چاک دارد (ضیاء پور، ۱۳۴۳: ۷۹).

با مقایسه چندین نقش سنگی آناهیتا و نقوش دیگر با هم، به نظر می رسد که بانوان ساسانی، پیراهن بلند بسیار پرچین و گشاد می پوشیده اند و آن را با نواری در زیر سینه ها، مانند بانوان اشکانی، جمع کرده، می بستند (همان: ۳۰۷).

زن در دوره ساسانی از تنپوشی شبیه به چادر به عنوان عنصری مهم در پوشاک از نظر اجتماعی استفاده می کرده است و بلندی دامنش مانع از دیده شدن کفش هایش می شد (غیبی، ۱۳۸۵: ۲۴۳ - ۲۴۵).

جایگاه فرهنگی پوشش در میان زنان نجیب ایران زمین به گونه ای است که هنگامی که خشایار شاه به ملکه «وشی» دستور داد که بدون حجاب به بزم بیاید تا حاضران، زیبایی اندام او را بنگرند، وی امتناع کرد و از فرمان پادشاه سر باز زد و عنوان «ملکه ایران» را از دست داد (قائم مقامی، ۱۳۵۵: ۱۰۶).

سرانجام باید این نکته بیان شود که «در البسه و پوشاک دوران های مذکور (ایران باستان) هرگز نشانی از برهنگی مشاهده نمی کنیم و همه لباس ها از وقار و متانت کافی برخوردار و ضمناً دارای پوشش کامل در ناحیه سر است و به راحت کلام حجاب در آن به نحو خوبی رعایت شده است (یاوری. حکاک باشی، ۱۳۹۳: ۵۵).

پوشش زنان ایرانی پس از اسلام

دوره اسلامی تا عصر مغول - پوشش ایرانیان در اوایل دوره اسلامی همان پوشش دوره ساسانی است. زنان بالطبع از پوشش های سنتی چادر و روبندهای ابریشمی برای حجاب و پوشش خود استفاده می کردند، آن هم در رنگ های مختلف زرد، آبی و سیاه. در همین باره، مینیاتوری از یک نسخه بسیار قدیمی در کتابخانه ملی پاریس موجود است که ترکان خاتون، مادر سلطان محمد خوارزمشاه و حرم های او در لشکر مغول را می نمایاند که دو زن، یکی با چادر سفید و دیگری با مقنعه و چادر سیاه نقاشی شده اند (موسوی، ۱۳۸۸: ۳۱۰).

دوران مغول و ایلخانان - «از نظر پوشش، لباس زنان از بسیاری جهات به لباس مردان شبیه بود؛ چنانچه مسافرانی که زنان و مردان مغولی را دیده بودند تفاوت چندانی را میان لباس آنها ذکر نمی کنند. با این حال، لباس زنان از قیمت و ارزش بالاتری برخوردار بود» (نهاد فر و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۵). در جامعه ایلی ایران قرون دوازدهم و سیزدهم میلادی (پنجم و ششم و هفتم هجری قمری)، بنابر نحوه زندگی ساده و بی پیرایه، همگام با اقتصاد شبانی، لباس و طرز آرایش زنان بسیار ساده و نزد همه طبقات یک شکل بوده است. این لباس عبارت بود از نیم تنه بلندی که بر روی سینه آستر داشت. همه زنان شلوار می پوشیدند و دارای پوستین های یک شکل بودند (بیانی، ۱۳۵۳: ۴۵).

کمی پس از این دوره، در اثر تماس با ممالک متمدن همسایه، به خصوص چین و افزوده شدن بر قدرت اقتصادی مغول ها، لباس ها تغییر شکل یافت و زنانه تر شد. زنان شوهردار بر روی پیراهن خود چیزی شبیه به کیمونوی چینی، که بسیار گشاد بود و جلو آن تا پایین باز و آستین ها نیز بسیار گشاد بود و تا نوک پا می رسید، می پوشیدند. کلاهی بر سر داشتند که از جنس حصیر یا پوست درخت بود (همان: ۶۸). موهای زنان و طرز آرایش آن ساده بود. فرق را از میان سر، باز می کردند، گیسوان را دو تا می بافتند و بر شانه ها می انداختند و به این ترتیب موها از زیر کلاه نمایان بود. در دوره ایلخانی، در ایران ملکه ها و همسران

طبقه اشراف به همین ترتیب لباس می پوشیدند و طرز آرایش گیسوان شان نیز همان گونه بود که وصف شد. زنان ایرانی هنگام بیرون رفتن از منزل در حجاب بودند و برقع بر رخ می افکندند، به طوری که هیچ گوشه ای از بدن آن ها نمایان نمی شد؛ در حالی که در همین زمان زنان ترک و مغول، پوششی نداشتند (مارکوپولو، ۱۳۳۴: ۳۰۳).

عمده پوشش زنان در این دوره ایلخانی و تیموری شامل موارد زیر بود :

الف) جبه: قبای بسیار گشاد با آستین هایی به همان شکل و بلند که قسمت بالاتنه آن از شانه چپ به طور مورب به زیر بغل راست می رود و با بندی به زیر سینه بسته می شده است. تمام بدن از گردن تا نوک پا را دربر می گرفت و یا شاید نوعی روپوش، مانتو یا شنل سراسری که آستین قبا از شکاف آن دیده می شد (غیبی، ۱۳۷۸: ۳۵۳).

ب) قبا: یکی از اصلیتترین لباس های زنان در این دوره است. قبا به دو شکل بوده است: یکی قبای بلند، آستین کوتاه که جلوی آن باز و گرداگرد یقه پوست دوخته می شده و گاهی بر روی شانه نیز زردوزی و قلابدوزی می کردند. این قباها با آستین کوتاه چون کت بلند یا ارخالق خودنمایی می کرد. گاه این نوع دارای آستین بلند نیز بوده است. دیگری قبای سه ربعی، آستین کوتاه، جلو بسته و با شکافی در جلو دامن با یقه افقی که اغلب پوستدوزی میشده است. این قباها گاهی جلو باز نیز بوده که با دکمه بسته می شده است و یقه آن سه گوش تا به وسط سینه می رسیده است. جنس این پوشش بیشتر از پارچه اطلس بوده است.

ج) برقع: پارچه ای است که چهره را از نقطه مبدأ بینی می پوشاند و از اطراف و روی پیشانی به سربند متصل میشود. از یک قطعه پارچه به شکل چهره انسان درست می شده و تا روی زانوها آویزان می شده است. این پوشش برای هنگامی که زنان از خانه خارج می شدند، مورد استفاده قرار می گرفت و ابن بطوطه استفاده از آن را برای زنان در شیراز متذکر می شود (ابن بطوطه ۱۳۳۷: ۱۹۴، به نقل از نظری، ۱۳۹۶: ۵۶).

د) روسری یا لچک: در آن دوران، انواع روسری کوچک و بزرگ با نوار یا تاجی همراه بود.

ه) چادر: در اواخر دوره ایلخانان چادر یکی از پوششهای مهم محسوب می شد ولی در اواسط قرن ۹، زنان در بیرون خانه چادر سفید بر سر داشتند، اما در خانه بدون هیچگونه سرپوشی حرکت میکردند. و گاهی موها را روی سر جمع میکردند و گل و سنجاق زینتی به آن می زدند، ولی در اواخر آن قرن پوشش سر زنان به صورت کلاه ساده ای درآمد (نظری، ۱۳۹۶: ۵۶-۵۷).

دوره تیموریان و صفویان - از نوشته های سیاحان معروفی مانند کلاویخو و آثار مینیاتوری باقی مانده از دوره تیموری می توان دریافت که زنان در این دوره از انواع کلاه، چارقد، روسری سه گوش (لچک)، نوار، عرقچین، روسری توری، روبنده و چادر برای پوشش سر و بدن خود، استفاده می کردند. کلاویخو در سفرنامه اش می نویسد: «زن های شهری معمولاً روی پوشیده اند و چادر سفید داشته اند و نقاب سیاه» (غیبی، ۱۳۸۵: ۳۹۸. موسوی، ۱۳۹۷: ۲۸). «چادر که سرتاسر بدن را می پوشاند، معمولاً سیاه رنگ بود و همراه با آن در جلوی صورت خود از روبند نیز استفاده می کردند» (موسوی، همانجا).

زنان هنگام بیرون رفتن از خانه، از روی همه ملبوسات، لباس بلند سفیدی می پوشیدند که از سر تا پا، بدن و صورتشان را مستور می ساخت و تنها مردمک چشم آن ها قابل رؤیت بود. زنان عموماً چهار پوشاک حجاب داشتند؛ دو تا را در خانه سر می کردند و دو تای دیگر را هنگام خروج از منزل به آن ها اضافه می نمودند (شاردن، جلد ۴، ۱۳۳۶: ۲۱۸). به دلیل توجه صفویان به آداب و رسوم و مذهب خاص ایرانی و مذهب اثنی عشری، رشته های گوناگون صنعت و هنر، پیشرفت شایانی داشته است، که در این میان پوشاک بانوان، با توجه به بافت خاص اجتماعی مذهبی آن روزگار شکل خاصی به خود گرفت. آدام اولناریوس در زمان شاه صفی صفوی، از ایران دیدار نموده و وضع پوشش زنان ایرانی را در آن عصر، چنین توصیف کرده است: «زنان، موقعی که از خانه خارج می شوند، چهره خود را نشان مردان نمی دهند، بلکه چادر سفیدی روی سر می اندازند که تمام بدن آن ها را تا مچ پا می پوشاند و فقط در جلوی صورت، شکاف کوچکی دارد. و چه بسا چهره های زیبایی که با لباس های محقرانه،

و چهره های زشتی که با لباس های مجلل و فریبنده، زیرا این چادرها مخفی اند و انسان نمی تواند بفهمد در پس این چادر، چه قیافه ای نهفته است (احمدی جلفایی، ۱۳۹۱: ۳۱، به نقل از سفرنامه آدام اولئاریوس، ۶۴۴).

با اوصافی که بیان شد پوشاک اساسی بانوان ایرانی در دوره صفوی عبارت بوده است: ۱- تنبان (شلوار). ۲- پیراهنی به نام قمیص که از جلوی گردن تا به ناف چاک داشته است. ۳- بالا پوشی بلند که تا پاشنه پا می رسیده است. ۴- روسری، چارقد، روبنده و چادر، نیم چکمه، کمر بند باریک، شال کمر ۵- کلاه و تزئیناتی برای آرایش سر (یاوری. حکاک باشی، ۱۳۹۳: ۷۲).

دوران افشاریه و زندیه- پوشاک بانوان ایران از پایان دوره صفوی تا زمان سلطنت فتحعلی شاه، تغییرات اساسی نیافت و با کمی تغییر ادامه یافت. دال بر این مدعا این که «در دوران زندیه نیز زنان از چارقد برای پوشش سر استفاده می کردند که گاه چارقد را در زیر چانه با جقه تزئین می کردند. موها بیشتر به صورت بافته شده نگهداری می شد و از تزئینات طلایی نیز استفاده می گردید. در خارج از منزل، زنان چادری به رنگ سیاه و سرمه ای یا رنگ های تیره دیگر به سر داشتند و از روبند نیز برای پوشاندن خود استفاده می کردند (ورهرام، ۱۳۶۶: ۱۶۰).

دوران قاجار- پوشش زنان در عهد قاجار را می توان در سه دوره بررسی کرد:

دوره اول، تا پیش از ناصرالدین شاه است که پوشش زنان عبارت بود از چادرهای بلند مشکی که بالای آن پارچه ای سفید بود که زنان آن را به سر خود می انداختند و به وسیله چند شبکه ای که آن پارچه سفید در مقابل چشمان زن داشت، جلوی خود را می دیدند.

دوره دوم، دوره ناصرالدین شاه بود که پوشش زنان، چادرهایی بود که از سر تا پایشان را می پوشاند و فقط چشم هایشان از پشت روبند توری یا قلاب دوزی شده که در زیر چادر به صورت می انداختند، به بیرون دید داشت. پس از مسافرت ناصرالدین شاه به روسیه و فرنگ و دیدن پوشش زنان آنجا، شاه زنان حرمسرا را واداشت تا چاقچورها (شلوار بلند چین دار مخصوص زنان) را کنار گذارند، شلیته های کوتاه سر کنند و سر و موی خود را نیز با روسری های سفید ساده بپوشانند! سلیقه شاه به تدریج از درون حرمسرا به بیرون سرایت کرد و بسیاری از زنان و دختران خواص نیز به آن گراییدند؛ اما این خواست در میان مردم عادی، به دلیل فضای مذهبی حاکم بر جامعه ایران، جای خود را پیدا نکرد (مهرآبادی، ۱۳۷۹: ۱۲۰).

دوره سوم، توجه به شیوه زندگی اروپائیان و لباس و پوشاک آنان که از اواسط دوره حکومت ناصرالدین شاه شروع شد باعث گردید که زنان ایرانی تغییراتی در لباس خود بدهند این روش «از زمان مشروطه با شتاب بیشتری همراه شد و به این طریق پیراهن و شلیته و شلوار و چادر کمری جای خود را به پیراهن های بلند و یک تکه که بلندی دامن آنها بر حسب مد روز تغییر می کرد داد و به جای ارخالق و یل و نیم تنه، کت و شلوار و ژلیت و بلوز و طرز دوخت اروپایی معمول شد. شلوار بلند و مشکی تبدیل به تُنکۀ کوتاه و جوراب های ساقه بلند ماشینی شد و از طول عرض چادرها کاسته شده، چاقچور در میان جوانها به کلی از میان رفت، روبنده منسوخ شد و جای آن «پیچه» که از یال و دم اسب بافته می شد عمومیت یافت (یاوری. حکاک باشی، ۱۳۹۳: ۸۶-۸۷).

« در دوره ناصرالدین شاه ارتباط بین ایرانیان و اروپایی ها شدت زیادی به خود گرفت؛ از طرف حکومت، دانش آموزانی جهت تحصیل به خارج اعزام شدند و در داخل ایران هم، مدارس جدیدی، با هدف ترویج اندیشه های اروپایی و غربی تأسیس شدند. به تدریج برخی از دانش آموزان در این دوره، با روی باز و بدون نقاب در کلاس های درس، یا برخی مجامع عمومی دیگر حاضر می شدند و تدریجاً پوشش نقاب از دایره پوشش زنان ایرانی خارج می شد و حتی عده ای معدود از زنان ایرانی، جرأت یافتند تا بدون چادر در جامعه یا در مدرسه ها، حاضر شوند. «کلارا کوسپور رایس» که شاهد این تحولات در ایران بوده، در این باره چنین می نویسد: اولین دختر مسلمان ایرانی در زمان ناصرالدین شاه، تنها آن موقع توانست چادر خود را بردارد که در مدرسه آمریکایی

تربیت یافته بود». در زمان مظفرالدین شاه و محمد علی شاه قاجار نفوذ و تأثیر اروپاییان در فرهنگ ایران شدت زیادی به خود گرفت و در دوره احمد شاه قاجار، اقدامات عملی شدیدتری برای رفع حجاب و به ویژه مبارزه با چادر زنان ایرانی، آغاز گردید (موسوی، ۱۳۹۷: ۶۰).

دوره پهلوی اول - از زمان ورود افکار تجدیدطلبانه به کشور، سفرهای شاه به فرنگ و ملاحظهٔ پیشرفت های غرب در زمینه های مختلف تا دوران حکومت پهلوی و اقدامات فرهنگی - اجتماعی رضاشاه، حجاب همواره دستخوش تحولات گوناگونی قرار گرفت که به یکی از اصلیتترین عوامل تنش زا میان دو گروه سنت گرا و مدرنیته تبدیل شد. از اقدامات اجتماعی رضاشاه در جهت نوسازی کشور، اتحاد شکل البسه و تصویب کلاه پهلوی بود. در سال ۱۳۰۷ ه.ش از سوی دولت، پوشیدن لباس های سنتی غیرقانونی اعلام شد. «گذاشتن کلاه پهلوی را به خاطر کاستن از اهمیت مذهب اجباری کردند، زیرا تنها روحانیون ویژه ای که دارای تحصیلات معتبری بودند حق داشتند از لباس ویژه روحانیون استفاده کنند» (یاوری. حکاک باشی، ۱۳۹۳: ۹۵). ابتدا به وزراء، وکلاء، روسای ادارات و مستخدمین دولت دستور داده شد که لباس متحدالشکل پوشیده و کلاه لبه دار بر سر گذارند. مدتی بعد به مدارس دستور داده شد که محصلین با گذاشتن کلاه پهلوی بر سر، اونیفورم مخصوصی به رنگ خاکی که از یک نیم تنه و شلوار بود بپوشند. تا آن موقع استفاده از انواع لباس معمول بود، به خصوص عمامه شیرشکری که در بازار عرضه می شد مورد توجه اقشار مختلف جامعه قرار داشت (مکی، ج ۵، ۱۳۷۴: ۱۶۲).

در جلسه ۱۴ دی ماه ۱۳۰۷ ه.ش در مجلس، عراقی، شرحی در مورد ویژگی های متحدالشکل شدن لباس بیان کرد، سپس طرح قانونی زیر را با قید دو فوریت تقدیم کرد. موضوع در مجلس مطرح شد و پس از دو جلسه مذاکره بدین ترتیب تصویب گردید:

ماده اول - کلیه اتباع ایرانی که برحسب مشاغل دولتی دارای لباس مخصوصی نیستند در داخلهٔ مملکت مکلف هستند با لباس متحدالشکل، کلاه پهلوی و نیمتنهٔ بافته شده در ایران ملبس شوند.

ماده دوم - طبقات هشتگانهٔ ذیل از مقررات این قانون مستثنی هستند: ۱- مجتهدین مجاز از مراجع تقلید مسلم که اشتغال به امور روحانیت داشته باشند ۲- مراجع امور شرعیه دهات و قصبات پس از برآمدن از هده انتخابات مربوطه ۳- مفتیان اهل سنت و جماعت که از طرف دو نفر از مفتیان مسلم اهل سنت اجازهٔ فتوا داشته باشد ۴- پیش نمازان دارای محراب ۵- محصلین که از طرف دو نفر از مجتهدین مجاز اجازه روایت داشته باشند ۶- طلاب محصلین فقه و اصول که در درجه خود از عهدهٔ امتحان برآیند ۷- مدرسین فقه و اصول و حکمت الهی ۸- روحانیون ایرانیان غیرمسلم

ماده سوم - متخلفین از این قانون در صورتی که شهرنشین باشند به جزای نقدی از یک تا پنج تومان و یا به حبس از یک یا هفت روز، در صورتی که شهرنشین نباشند به حبس از یک تا هفت روز به حکم محکمه محکوم خواهند گردید. (وجوه جرمیه های قابل اخذ در هر محل توسط بلدیة همان محل جهت تهیه لباس متحدالشکل برای مساکین آن محل خواهد بود).

ماده چهارم - این قانون در شهرها و قصبات از اول فروردین ۱۳۰۸ ه.ش و در خارج از شهرها در حدود امکان عملی شدن آن به شرط این که از تاریخ فروردین ۱۳۰۹ ه.ش به بعد نباشد، به موقع اجرا گذاشته خواهد شد و دولت مأمور تنظیم نظام نامه و اجرای این قانون است (مکی، ج ۵، ۱۳۷۴: ۱۶۳ - ۱۶۴. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۰۷).

مهدی قلیخان هدایت (مخبرالسلطنه) در این مورد می گوید: «ظاهراً قصد از تغییر لباس از بین بردن لباس اهل علم است که بسیاری مردم عادی دربردارند و وسیله ی اخذی است و لباس فقر که بهانهٔ ولگردی و گدایی هم قسم لباس بلند، کوتاه، بی دامن با دامن در مملکت به اسامی مختلف متداول است. به هر حال و هر قصد پیشنهادی به مجلس شد و لباس متحدالشکل به تصویب رسید. در ششم دی ۱۳۰۷ ه.ش بر سر عمامه زد و خوردها شد، مقرر گشت امتحان در کار بیاید و وزراء کمرچین را

مبدل به کت کرده بودند شاه خودش لباس قزاقی داشت من چندی خودداری کردم تا روزی شاه در هیئت یقه مرا گرفت، فرمودند بدهم برای یک دست کت و شلوار بدوزند؟ عرض کردم حال که میل مبارک است خودم تدارک می کنم و برای جلسه دیگر حاضر کردم. در این اوقات روزی به شاه عرض کردم تمدنی که آوازه اش عالمگیر است دو تمدن است یکی تظاهرات در بولوارها، یکی تمدن ناشی از لابراتوارها. تمدنی که مفید است و قابل تقلید، تمدن ناشی از لابراتوارها و کتابخانه هاست. گمان کردم به این عرض من توجهی فرموده اند، آثاری که بیشتر ظاهر شد تمدن بولوارها بود که به کار لاله زار می خورد(هدایت، ۱۳۲۹: ۴۸۸).

اما معمرین بازار از تغییر لباس ناراضی بوده و با وجود فشارهایی از سوی کلانتریها، همچنان از پوشیدن آن خودداری می نمودند. چون قانونی برای پوشیدن لباس کوتاه و کت و شلوار در دست نبود، اجرای آن مشکلاتی بوجود آورد زیرا بسیاری از طبقات مردم در مرکز ولایات مایل نبودند لباس اجدادی خود را کنار گذاشته و لباس جدید را بر تن کنند. دولت برای آن که بتواند آن را در سطح اجتماع پیاده کند، از مجلس خواست که با تصویب طرحی به آن صورت قانونی بدهد. بنابراین این طرح از طرف نمایندگان مجلس پیشنهاد و به تصویب رسید. از آن پس مأمورین دولتی خصوصاً شهربانی ها و کلانتری ها در تمام کشور بر فشار خود نسبت به مردم می افزودند. چه بسیار اشخاصی که پس از تصویب این قوانین دیگر بسر کسب و کار خود نرفته و خانه نشین شدند. تاریخ این تغییر لباس را چنین گفته اند: در سال هزار و سیصد و هفت عمامه به کلی از میان رفت(مکی، ج ۵، ۱۳۶۲: ۱۶۲). پس از مشروطیت و به قدرت رسیدن گروهی از طرفداران غرب، روند نوگرایی و تجددخواهی شکل تازه ای به خود گرفت و کم کم عقده های محبوس در سینه غرب زدگان گشوده شد. شعری چون عارف قزوینی و ایرج میرزا، اشعاری در مخالفت با سنن دینی و حجاب سرودند و برخی نویسندگان و علمای دین را به باد ناسزا و مسخره گرفتند. سال های پایانی سلطنت قاجار در حقیقت سال های انزوای روحانیت شیعه و دوران میدان داری غرب زدگان و وابستگان بود. در کنار غرب زدگان مسلمان، گروهی از بهاییان نیز به آرامی و در لوای فعالیت های آموزشی، در پی القای فرهنگ بی حجایی به نسل آینده کشور بودند. مدرسه «تربیت» به وسیله بهایی ها تأسیس شده بود و نمونه ای از این مراکز آموزشی بود که نسبت به ثبت نام مسلمانان نیز مضایقه نمی کرد. در این مدرسه، آزادی از نوع جدید آن وجود داشت و دختران نیز همانند پسران حق داشتند آواز بخوانند و برقصند(سبحانی، زیبایی نژاد، ۱۳۸۳: ۱۵۲ - ۱۵۵).

وقایع نگاران از سفر رضاشاه به ترکیه به عنوان نقطه عطفی در حکومت پهلوی اول و عامل اساسی جلب توجه وی به موضوع کشف حجاب یاد می کنند. در بهار سال ۱۳۱۳، هنگامی که رضاشاه سفر خود را به ترکیه آغاز می کرد، همسر و دختران شاه برای اولین بار بی حجاب ظاهر شدند. بلافاصله پس از بازگشت از سفر، رضاخان در تدارک کشف حجاب برآمد. در این سال به آموزش و پرورش ابلاغ شد که لازم است معلمان و دانش آموزان بدون حجاب در مدرسه حاضر شوند؛ اما در بسیاری از موارد نسبت به رعایت این ابلاغ با ممانعت برخورد می شد. این ابلاغیه خود مخالفت هایی را از سوی نیروهای مذهبی برانگیخت. بالأخره در روز ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ قانون اجباری کشف حجاب به سرتاسر کشور ابلاغ شد و از آن پس زنان از حضور در خیابان ها و معابر عمومی و مجالس با حفظ حجاب منع شدند. پاسبان ها و مأموران حکومتی هر زن محجبه ای را در کوچه و خیابان می دیدند به تعقیب وی می پرداختند و گاه تا داخل خانه ها می رفتند تا چادر و روسری را از سر زنان بکشند. در جریان این یورش ها، بسیاری از زنان به شدت مضروب شدند و تعدادی از آن ها بچه های خود را سقط کردند. کار به جایی رسید که برخی از زنان برای حفظ حجاب و از ترس مقابله با مأموران مجبور شدند به مدت چند سال در خانه بمانند و جز مواقع خاص، که نیروهای حکومتی در کوچه و خیابان دیده نمی شدند، خارج نشوند.

«این طرح شوم که بزرگ ترین توهین به تمدن ایرانی و اسلامی محسوب می شد ابتدا با مقاومت زنان شجاع و غیور ایرانی مواجه شد، ولی رضاخان با زور سرنیزه و اهرم نظامی چادر و حجاب را از سر بانوان مسلمان برداشت. استقبال طبقات مرفه جامعه از کشف حجاب، تشکیل جلسات و محافل با حضور زنان بی حجاب، پذیرش و امتیازدهی به آموزگاران بی حجاب، انتشار

روزنامه و مجله با محتوای ضد دینی و ترویج بی حجابی و بی بندوباری، الزام کارمندان به بی حجابی، باعث شد این توطئه شوم و خطرناک به مرور در جای جای ایران ریشه بدواند» (صفی یاری، ۱۳۹۴ : ۶۰).

دوره پهلوی دوم - پس از روی کار آمدن محمدرضا، گروهی از زنان که از فشار حکومت پدرش سخت به ستوه آمده بودند، در مخالفت با کشف حجاب، در معابر عمومی با چادر ظاهر شدند. در مهرماه ۱۳۲۰ش، آیت الله سیدابوالقاسم کاشانی طی نامه شدیدالحنی به نخست وزیر وقت، خواهان کم کردن فشار بر زنان محجبه شد و پاسخ مساعد دریافت داشت. بالأخره در سال ۱۳۲۳ش، آیت الله سید حسین طباطبایی قمی، از مراجع وقت، طی نامه ای از شاه تقاضا کرد کشف حجاب اجباری را لغو کند. پس از لغو کشف حجاب، زنان مسلمان به طور علنی باحجاب ظاهر شدند؛ اما در این دوره بیشتر زنان در خارج از خانه از چادر رنگی استفاده می کردند. البته برخی از زنان خانواده های بی تقید که طی چند سال طعم آزادی به سبک غربی را چشیده بودند، دیگر حاضر به بازگشت به فرهنگ حجاب نبودند. مهم ترین تفاوت کشف حجاب در عصر پهلوی اول و دوم این بود که کشف حجاب در عصر رضاشاه به زور سرنیزه و در عصر محمدرضا به پشتیبانی تبلیغات حکومتی، گسترش یافت (سبحانی. زیبایی نژاد، ۱۳۸۳: ۱۶۳). در واقع پهلوی دوم با برنامه ای حساب شده و از طریق رسانه های گروهی، مراکز آموزشی، ادارات و سینماها تلاش کرد تا زنان را به بی حجابی و برهنگی تشویق کند. وی می خواست با وارد کردن زنان به صحنه های اجتماعی، خود را مدافع حقوق آنان جا بزند، حال آنکه زنان نیز همانند مردان از ابتدایی ترین حقوق انسانی مثل حق انتخاب آزاد، محروم بودند. اما هر چه به روزهای پایانی عمر رژیم شاه نزدیک تر می شدیم، جریان رواج حجاب شدت می گرفت و اقشار گوناگون با انگیزه های متفاوت به پوشش اسلامی روی می آوردند (رمضان نرگسی، جلد ۲، ۱۳۸۷ : ۵۸ تا ۶۱).

دوره انقلاب اسلامی - با توجه به اهمیتی که مبحث حجاب، پیش از انقلاب و نیز در جریان انقلاب پیدا کرده بود، طبیعی بود که پس از انقلاب هم انقلابیون در صدد ترویج، تعمیق و گسترش آن باشند. بنا بر این حجاب به عنوان امری ضروری تلقی شد و رعایت آن الزامی گردید. این مسئله اعتراضات اندکی را در پی داشت و برخی از اقلیت ها و گرایش های لائیک و ضد دین، به اعتراض و راهپیمایی بر ضد آن دست زدند که با عکس العمل مردم و خصوصاً زنان انقلابی و محجبه مواجه شد و نهایتاً با حضور مردم در انتخابات و رأی دادن به جمهوری اسلامی، به تدریج حجاب در همه جامعه فراگیر شد (همان: ۷۶). البته با تهاجم فرهنگی و با ورود اینترنت و ماهواره و گسترش برخی تفکرات تساهل گرایانه برخی بانوان ایرانی، در پوشاندن کامل موهای خود، تسامح نمودند و با پوشیدن لباس های رنگارنگ و مهیج یا آرایش های تند، روی آوردند به گونه ای که حتی در شهرستان های کوچک یا روستاها نیز تأثیرپذیری قابل توجهی مشاهده می شود (احمدی جلفایی، ۱۳۹۱ : ۵۰-۵۶).

نتیجه

ایران تاریخ طولانی و پر فراز و نشیبی را تاکنون پشت سر گذاشته است. این دوران طولانی را اگر به دوره پیش و بعد از اسلام تقسیم کنیم. در دوران پیش از اسلام (دوران باستان) ایران در بیشتر موارد قدرت برتر و در مواقعی هم برابر با تمدنهای همجوار خود بوده است. با همه برتری و مراودات گسترده با تمدنها و اقوام دیگر، فرهنگ ایرانی استقلال خود را حفظ می کند، از جمله این موارد پوشش است که نماد شاخص فرهنگی است. مطالعه پوشش بانوان در این دوره نشان می دهد که آنان برهنگی و تن نمایی را زشت و ناروا می شمردند و بنابراین لباس های پوشیده داشتند و حیا و عفاف خصوصیت ذاتی آنان بود. حیا و عفاف که عامل مهمی در پذیرش حکم شرعی «حجاب» بعد از ورود اسلام به ایران بود. با شکست ساسانیان و ورود اعراب به ایران، ایرانیان بتدریج به اسلام گرویدند و در گذر زمان اسلام در سراسر ایران گسترش پیدا کرد. با گسترش اسلام پوشش ایرانیان همچنان حفظ ولی جنبه دینی و ارزشی پیدا می کند. در این دوران عنصر غالب ترکها هستند، ولی پوشش و حجاب روند تاریخی خود را طی می کند و تغییرات قابل ملاحظه ای پیدا نمی کند. اما از دوره صفویه که مراودات سیاسی با اروپاییان گسترش می یابد، زمینه آشنایی بیشتر طرفین به وجود می آید. این ارتباطات در دوره قاجار به ویژه از واسط حکومت ناصرالدین شاه در

زندگی و پوشش ایرانیان اثر گذار می شود و نشانه های تغییر در لباس و برخی آداب زندگی آشکار می شود. یعنی قریب به بیش از دوهزار سال که ایرانیان یک روند پوشش را با اندک تغییراتی پشت سر گذاشتند از نیمه حکومت قاجار به بعد تحت تاثیر فرهنگ اروپائیان، این سابقه چند هزار ساله بتدریج بیشتر از طرف طبقات بالای جامعه کنار گذاشته شد و در دوره پهلوی اول، برداشتن چادر قانونی می شود و بشدت با آن برخورد می گردد و از آن پس رواج فرهنگ غرب در ایران گسترده تر می شود که این امر با سیطره سیاسی نیز توأم می گردد. با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی پوشش و رعایت حجاب به عنوان یک وظیفه شرعی در کشور حاکم می شود اگرچه برخی به شیوه های مختلف سعی کرده اند که با آن مقابله کنند. با گسترش فن آوریهای غرب در زمینه های ماهواره، رایانه و موبایل و غیره و پخش آنها، این موارد در فرهنگ زدایی و بدحجابی اثرات موثری داشته است که نیاز است به حوزه جنگ نرم توجه جدی شود و در مقابل حرکت نرم دشمن که پشتوانه فن آوری های پیشرفته، ثروت، قدرت نظامی و سکس را همراه دارد روش های موثر و مفیدی را درپیش گرفت.

منابع

- ابراهیمی، احمد (۱۳۹۳). حجاب زن ایرانی در گذر تاریخ، مجله معارف دی و بهمن ماه شماره ۱۰۶.
- احمدی جلفایی، حمید (۱۳۹۱). حجاب برتر، قم: آثارامین.
- بیانی، شیرین (۱۳۵۲) زن در ایران عصر مغول، تهران: دانشگاه تهران.
- پور بهمن، فریدون (۱۳۸۶). پوشاک در ایران باستان، ترجمه هاجر ضیاء سیکارودی، تهران: امیر کبیر.
- جمالی زاده، احمد (۱۳۸۹). پوشش زنان در ایران پیش از اسلام، نشریه علمی ترویجی مطالعات ایرانی، شماره ۱۷، بهار.
- حجازی، بنفشه (۱۳۸۵). بررسی جایگاه زن از عهد باستان تا پایان دوره ساسانیان، تهران: قصیده سرا.
- حداد عادل، غلامعلی (۱۳۵۹). فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، تهران: سروش.
- حمزه، عباس (۱۳۸۵). حجاب در ادیان الهی، قم: یاقوت.
- دایره المعارف زن ایرانی (۱۳۸۲). به سرپرستی: مصطفی اجتهادی، تهران: بنیاد دانش نامه بزرگ فارسی.
- دورانت، ویل (۱۳۴۳). تاریخ تمدن، کتاب اول، مشرق زمین: گاهواره تمدن، ترجمه احمد آرام، تهران: اقبال.
- ده پهلون، طلعت (۱۳۸۸). بررسی حجاب در میان ملل باستانی و ادیان توحیدی، فصلنامه فرهنگ پژوهش، شماره ۱، زمستان.
- رمضان نرگسی، رضا (۱۳۸۷). بررسی وضعیت حجاب در ایران از سال های آخر حکومت پهلوی تا پایان جنگ تحمیلی، حجاب، مسئولیت ها و اختیارات دولت اسلامی، جلد ۲.
- سبحانی، محمد تقی. زیبایی نژاد، محمد رضا (۱۳۸۳). درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام (بررسی مقایسه ای دیدگاه اسلام و غرب)، قم: هاجر.
- شاردن (۱۳۳۶). سیاحت نامه جلد ۴، ترجمه محمد عباسی، تهران: امیر کبیر.
- صفی یاری، مسعود (۱۳۹۴). راز حجاب، قم: نور السجاد.
- ضیاءپور، جلیل (۱۳۴۳). پوشاک باستانی ایرانیان از کهن ترین زمان تا پایان شاهنشاهی ساسانیان، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.

مشروح، مذاکرات مجلس شورای ملی (۱۳۰۷)، دوره هفتم تصنیف، بی جا، مجلس شورای ملی، بی تا، جلسه پانزدهم.

علوی، هدایت اله (۱۳۷۷). زن در ایران باستان، تهران: هیرمند.

غیبی، مهر آسا (۱۳۸۵). هشت هزار سال تاریخ پوشش اقوام ایرانی، تهران: هیرمند، تهران.

قائم مقامی، فرهت (۱۳۵۵). آزادی یا اسارت زن، مقدمه ای بر جامعه شناسی، تهران: جاویدان.

کخ، هایده ماری (۱۳۸۲). از زبان داریوش، ترجمه: پرویز رجبی، تهران: کارنگ.

مارکوپولو (۱۳۳۴). سفرنامه، ترجمه محمد لوی عباسی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی گوتنبرگ.

مشیرپور، میرمحمد (۱۳۴۶). تاریخ تحول لباس در ایران از آغاز تا اسلام، مشهد: کتابفروشی

زوار و پسران.

مکی، حسین (۱۳۶۲). تاریخ بیست ساله ایران، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مکی، حسین (۱۳۷۴). تاریخ بیست ساله ایران، ج ۵ و ۶ تهران: علمی.

میترا مهرآبادی (۱۳۷۹). زن ایرانی به روایت سفرنامه نویسان فرنگی. تهران: آفرینش و روزگار.

موسوی، سیدحسین (۱۳۹۷). (نگاهی دوباره به مسئله حجاب)، تهران: دفتر نشر معارف اسلامی.

موسوی، سید قاسم (۱۳۸۸). نگاهی بر سیر تاریخی حجاب زنان در فرهنگ ایران (از عهد باستان تا دوران قاجار)، فصلنامه فرهنگ، شماره ۷۰، تابستان.

نظری، ساره (۱۳۹۶). پوشاک زنان در پنج دوره تاریخی پس از ورود اسلام به ایران، ماهنامه شباک، سال سوم شماره یک (پیاپی ۲۰)، فروردین.

نهاد فر، مرتضی بهرامی، شکری، طاهره، اسکندری، نصیر، حیدری باباکمال، یداله (۱۳۹۱). بررسی و مطالعه جایگاه زنان و خاتونها در عصر مغول با استناد به شواهد تاریخی و داده های باستانشناسی، زن در فرهنگ و هنر، دوره ۴، شماره ۴، زمستان.

ورهرام، غلامرضا (۱۳۶۶). تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر زند، تهران: معین.

هدایت، مهدیقلیخان (۱۳۲۹). خطرات و خطرات، تهران: چاپ رنگین.

یاوری، حسین. حکاک باشی، سارا (۱۳۹۳). مختصری در باره تاریخ تحولات لباس و پوشاک در ایران، تهران: سیمای دانش.